

فلسفه عزاداری امام حسین (ع)

عبرت عاشورا

دکتر رضا غلامی
استاد اندیشه سیاسی و
رئیس مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

واقعۀ عاشورا یک آزمون بزرگ الهی بود. این واقعه، بیش از همه، برای مدعیان مسلمانان، برای شیعیان و بویژه برای یاران امام حسین (ع) یک آزمون عظیم و سخت الهی بود و البته عده کمی از این آزمایش سربلند بیرون آمدند اما همین سربلندی این عده کم، نه تنها موجب حفظ اسلام، بلکه موجب حفظ انسانیت شد.

در واقعۀ عاشورا، عده‌ای فریب دنیا را خوردند و امام راستین خود و فرزند رسول خدا(ص) را رها کردند و به سپاه باطل یعنی سپاه یزید پیوستند و جهنم را انتخاب کردند و در نقطه مقابل، عده‌ای تحت هر شرایطی دست امام زمان خود و فرزند پیامبر اکرم(ص) را رها نکردند و به سعادت ابدی رسیدند. یکی از این شخصیت‌های سعادت‌مند «زهر بن قین» است که با آنکه یک تاجر عثمانی مذهب بود، سر بزنگاه حق و باطل را از یکدیگر تشخیص داد و حسینی شد. زهریر کسی است که شب عاشورا که امام(ع) فرمودند «من بیعت شما را از خودم برداشتم، آنها با من کار دارند نه با شما، در این تاریکی شب خجالت نکشید و دست زن و بچه من را بگیرید و از اینجا بسرعت دور شوید» او محضر امام حسین (ع) عرض می‌کند: «سوگند به خداوند، همانا دوست دارم که در راه شما کشته شوم و در روز قیامت با شما بیایم» سبب زنده شوم و هزار بار زنده و کشته شوم تا گردنی به شما خاندان عصمت و طهارت (ع) نرسد.

«حر بن یزید ریاحی» شخصیت دیگری است که با آنکه فرمانده برجسته لشکر عبیدالله بن زیاد است اما سر بزنگاه عقلش بیدار می‌شود، دست به یک انتخاب تاریخی و سرنوشت‌ساز می‌زند و خود را از جبهه باطل و از جهنم حتمی نجات می‌دهد.

در نقطه مقابل «عمر بن سعد» را داریم که هر قدر با خودش کلنجار می‌رود نهایتاً نمی‌تواند در انتخاب خود، ملک ری را رها کند و حاضر می‌شود سر دسته جانیان عاشورا شود؛ خیلی از اصحاب یزید اینگونه بودند یعنی تصور نکنیم که همه آنان که برای لشکر یزید شمشیر زدند، جزو اراذل و اوباش بودند؛ خیر، بعضی از آنان شخصیت‌های بزرگی بودند که یک زمانی برای اسلام کارهای بزرگی کرده بودند اما سر بزنگاه در آزمون الهی مردود شدند و خودشان را از سعادت الهی محروم کردند.

رسم موقعیت در چنین امتحانات الهی، سلامت و قدرت عقل و اراده است. انسان یک موجود مجبور نیست.

انسان یک موجود مختار و آزاد است. با عقل و شعور خود می‌تواند مسیر حق را از مسیر باطل تمیز دهد؛ اما واقعیت این است که عقل و اراده انسان در اثر کثرت گناه از کار می‌افتد. در اثر لقمه حرام و تداوم غفلت از کار می‌افتد لذا در زمانی که باید تصمیم درست بگیرد، سلامت و قدرت ندارد. بنابراین ما هم باید مراقب خودمان باشیم. ما استننا نیستیم. ما هم ممکن است در یک موقعیت شبیه موقعیت عاشورا قرار بگیریم و انتخاب ما خدای ناکرده امام حسین(ع) نباشد. این روزها و شب‌ها اتفاقاً فرصتی برای خود ارزیابی است. ببینیم گرایش قلب ما به چه سمت است؟ اگر در موقعیت انتخاب راه قرار بگیریم، کدام راه را انتخاب می‌کنیم؟ دنیای فانی را انتخاب می‌کنیم یا آخرت و حیات ابدی و جاویدان را؟

جریان عاشورا، یک جریان صرفاً تاریخی نیست که بگوییم تمام شد و رفت؛ بلکه یک جریان زنده است که همواره پیش روی ما است؛ (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا)- یک واقعیت عقلانی است؛ یک شعار منطقی است و برای همین هم در میان شیعیان اثنی عشری جا افتاده است. جریان مبارزه حق و باطل و جریان تقابل ظلم و عدل همیشه پیش روی ما است و ما هم مانند مسلمانان سال ۶۱ هجری قمری در معرض آزمون‌های بزرگ و تاریخ‌ساز هستیم. اتفاقاً یکی از فلسفه‌های این عزاداری‌ها و این مجالس، این است که حواس‌مان را جمع کنیم. از واقعۀ عاشورا عبرت بگیریم. مرز حق و باطل را برای خودمان مستمرا بازشناسی کنیم. فکر نکنیم که تافته جدا بافته هستیم. ما هم می‌توانیم عمرین سعد و شمر باشیم و هم زهریر بن قین و حبیب بن مظاهر باشیم.



Khamenei.ir

تحلیلی از مسیر انقلاب و منازعات فرهنگی اش

فتح قله‌های فرهنگی جهان

چرا کار فرهنگی برای جریان انقلابی ضرورت دارد؟

آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری
رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم

برنامه‌هایی در این مقیاس است، چه کاری باید انجام دهیم؟ و نوع رویارویی ما با آنان چگونه و در چه مقیاسی باید باشد؟

واقعیت این است، همان طور که در میدان مبارزه سیاسی نمی‌شد با حرکت‌های محدود و کوچک به نتیجه برسیم و در مقابل رنسانس و عصر جدیدی که آنان ایجاد کرده بودند، باید به یک انقلاب سیاسی جهانی دست می‌زدیم، در اینجا هم باید برای «انقلاب فرهنگی» اقدام کنیم. در آن زمان باید در مقابل آن مسیر یک‌طرفه‌ای که مسیر تمدن مادی بود و آنان در عالم ایجاد کرده بودند، مسیر دیگری باز می‌کردیم و چنین اقدامی هم انجام دادیم. حال باید مانند همان کار را در عرصه فرهنگ انجام دهیم.

آنان در عصر رنسانس، تحول فرهنگی‌شان را از عمیق‌ترین (لایه‌های ایدئولوژیک) شروع کردند؛ بعد «فلسفۀ اجتماعی» آن را تولید کردند و بعد هم به دنبال «تولید دانش و تکنولوژی» اش رفتند و بعد هم «ساختارهای جهانی» متناسب با آن را طراحی کردند؛ قدم بعدی آنان «طراحی سبک زندگی» بر اساس آن ایدئولوژی بود. بنابراین، باید آگاه باشیم که هجوم فرهنگی دشمن در چنین مقیاسی است و ما باید در چنین چالشی وارد شویم. به این اعتبار، باید گفت مقیاس درگیری فرهنگی ما در مقیاس جامعه جهانی است؛ یعنی ما در مقابل تمدن آنان، مدعی یک تمدن فرهنگی، آن هم در مقیاس جامعه جهانی و برای همه عرصه‌های حیات هستیم. در حال حاضر هیچ عرصه‌ای از زندگی ما نیست که آنان برایش طراحی نکرده باشند؛ آنان از زمان تولد تا زمان مرگ انسان برایش طراحی دارند؛ اینکه کجا متولد شود، چقدر مرخصی داشته باشد، در کودکان چه کارهایی برایش

انجام شود، چه وقت بازنشسته شود و... آنان برای همه عرصه‌های زندگی بشر فکر کرده‌اند و ما باید در این مقیاس با آنان مقابله کنیم. پس باید یک طرح فرهنگی همه‌جانبه، در مقیاس یک سبک زندگی فراگیر، برای همه جامعه جهانی داشته باشیم. تعبیر دیگر، ما نیاز به یک «انقلاب فرهنگی» در مقیاس ظرفیت تمدن اسلامی داریم. این امر به این معنا است که «آتش به اختیارها» باید مقیاس کار فرهنگی خود را تغییر داده و خود را در مقابل فرهنگ و تمدن غرب ببینند.



موسا رمضانی
خبرنگار

«عدم توفیق ما در برخی عرصه‌های مدیریت فرهنگی را باید در ضعف رصد و تحلیل و طبقه‌بندی اطلاعات فرهنگی کشور دانست، اگر نظام فرهنگی کشور، اشراف کامل به داده‌های انبوه فرهنگی نداشته باشد، اساساً سلاح را در اختیار جریان‌های مخالف قرار می‌دهد. بارصد فرهنگی می‌توانیم به نبض جامعه، انگاره‌های جامعه و نظام فاهمه جمعی دسترسی پیدا کنیم و اینچنین تصمیمات فرهنگی و تولیدات فرهنگی، هنری و رسانه‌ای ما با واقعیت‌های فرهنگی جامعه قرابت بیشتری پیدا خواهند کرد.» این اظهار نظر دکتر سیدمجید امامی، دبیر شورای فرهنگ عمومی و عضو کارگروه رصد فرهنگی کشور است. با او در خصوص «ضرورت رصد فرهنگی و ساز و کارهای آن» به گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است برای اینکه بتوانیم فاصله بین «فرهنگ واقعی» و «فرهنگ عمومی» را کم کنیم باید در وهله نخست ارزیابی درستی از فرهنگ جامعه داشته باشیم که تشکیل کارگروه «رصد فرهنگی» این راه را برای ما هموار خواهد کرد.

■ **جناب دکتر امامی، شما از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از اعضای کارگروه «رصد فرهنگی کشور» انتخاب شده‌اید. می‌خواهیم از شما بشنویم که «رصد فرهنگی» اساساً چه لزومی دارد و در مدیریت فرهنگی چه کمکی به ما خواهد کرد؟**

■ **چرا جامعه ما را «جامعه‌ای بسیار پیچیده» توصیف می‌کنید؟**

تفاوت قومی و فرهنگی، گسست‌ها و شکست‌ها و در عین حال پایداری‌ها و پویایی‌هایی که نسبت به سنت و تجدید در جامعه شاهد هستیم و همچنین تأثیرپذیری عرصه فرهنگی

از انقلاب‌های سیاسی و منطقه‌ای و... عرصه فرهنگی ما را با وضعیتی فوق سریع و با تغییرات متراکم فرهنگی مواجه کرده است که طی آن، عرصه فرهنگی را نمی‌توان جز در حالت حرکت شناخت. در واقع، فرض فهم جامعه ایران این است که جامعه و فرهنگ در حال حرکت و ذاتاً در حال تغییر است. از این رو، هر گونه مواجهه حکمران و نظام حکمرانی با این جامعه، نیازمند رصد و رصدخانه‌ها و همچنین مراکز وضعیت‌سنجی جامع فرهنگی و اجتماعی است، حتی اگر ما به فکر توسعه یا پیشرفت فرهنگ بنیان هم نباشیم، نمی‌توانیم از نقش تغییرات و تحولات فرهنگی و اجتماعی و تأثیری که بر افکار عمومی دارند، غافل باشیم.

■ **«رصد فرهنگی» را یک اصل ضروری در حکمرانی نوین برشمردید، اما رصد فرهنگی چه رهاوردی برای «فرهنگ عمومی» خواهد داشت؟**

همان طور که در میدان مبارزه سیاسی نمی‌شد با حرکت‌های محدود و کوچک به نتیجه برسیم و در مقابل رنسانس و عصر جدیدی که غرب ایجاد کرده بود، باید به یک انقلاب سیاسی جهانی دست می‌زدیم، اکنون هم باید برای «انقلاب فرهنگی» اقدام کنیم. تنها زمانی می‌توانیم تمدن رقیب را در جهاز هاضمه خود هضم کنیم که به سمت «فتح قله‌های فرهنگی جهانی» حرکت کنیم

تمدن غرب در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های خود، یک سیر آموزشی رسمی تنظیم کرده و آن را از اوایل دوران ابتدایی تا انتهای آموزش عالی پیاده کرده است تا انسان‌ها را مناسب عصر روشنگری تربیت کند و کار را از دست طبقات مرجع که در ایران «روحانیت» بود، درآورد. اگر به یک قرن قبل ایران توجه کنیم، درمی‌یابیم که نقش مرجعیت روحانیت در امور فرهنگی، قبل از دوره رضا خان و آتاترک با بعد از دوره آنان، قابل مقایسه نیست و بسیار کم‌رنگ شده است. این تغییر مرجعیت به خاطر این است که غرب فرهنگ خود را به یک برنامه کلان، به عنوان «آموزش رسمی» تبدیل کرده است و آن را در مدارس تدریس می‌کند. بنابراین ما دو راه داریم؛ یا به سمت یک حرکت بزرگ فرهنگی، در مقیاس جامعه جهانی و عرصه‌های بزرگ جهانی برویم و موازنه را به نفع اسلام تغییر دهیم، یا اینکه این غرب است که موازنه فرهنگی را به نفع خود تغییر می‌دهد و بتدریج فرهنگ ما را استحاله می‌کند. به عبارت دیگر، یکی از این دو فرهنگ باید دیگری را استحاله کند.

غرب، امروز، آرمان و رؤیای تمدن خود را به جهان مجازی و جغرافیای تمدن خود را به شرق آسیا می‌برد و فرهنگ پشتیبانش را چندجانبه می‌کند؛ از جمله کارهای آنان برای این حرکت، احیای «کنفوسیوس» است. آنان این روزها در فضای فرهنگی، روی کنفوسیوس کار می‌کنند و به دنبال احیای آن فرهنگ به عنوان فرهنگ پشتیبان هستند. بنابراین ما تنها زمانی می‌توانیم تمدن رقیب را در جهاز هاضمه خود هضم کنیم که به سمت «فتح قله‌های فرهنگی جهانی» حرکت کنیم.

■ **توین بی کتابی راجع به فلسفه تاریخ دارد و در آنجا می‌گوید تنها تمدنی که می‌تواند در جهاز هاضمه فرهنگی خودش، تمدن‌های دیگر را هضم کند «اسلام» است. فرهنگ اسلام ظرفیت هضم کردن فرهنگ‌های دیگر را دارد. منظور از هضم کردن یعنی وجوه مثبت آن فرهنگ‌ها را از طریق تجزیه و ترکیب جدا و استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، عناصر غیرمفید را دفع می‌کند و عناصر مفید را خالص‌سازی و فرآوری کرده و سپس به کار می‌گیرد. بنابراین، ما باید مقیاس کارمان را ارتقا بخشیم و واحد کارمان را از واحد «فرد» به واحد «جامعه» تغییر دهیم.**

بیانیه گام دوم انقلاب، یک منشور فکری است که می‌تواند انسجامی در نیروهای انقلابی ایجاد کند. در این بیانیه، هم مقیاس درگیری انقلاب اسلامی تبیین شده است، هم ظرفیت‌های انقلاب اسلامی، موفقیت‌ها، آسیب‌شناسی‌ها و دورنمایی از کلیت نقشه راهی که باید طی کنیم، مشخص شده است. ما می‌توانیم برای ایجاد انسجام فکری نسبت به شناخت میدان، این بیانیه را مبنای کار خود قرار دهیم. اگر وارد این میدان درگیری شدیم، نیاز داریم که انگیزه‌های نیروهایمان را متناسب با این میدان سامان دهیم؛ بنابراین نیاز به تربیت آنان متناسب با این مقیاس داریم. «تربیت نیروی انسانی» به معنای ایجاد تناسب بین عقل عمل انسان‌ها با عقل نظرشان است. بعد از تربیت نیروی انسانی، باید موضوعات مورد نیاز برای تلاش و فعالیت را به کمک این بیانیه مشخص کنیم. بنابراین نیاز به یک «قرارگاه» داریم که «نیروهای آتش به اختیار» را هماهنگ کند. نیاز به ستاد نداریم؛ نیروهای آتش به اختیار، هر کدام برای خود مجموعه‌هایی هستند و کار فرهنگی می‌کنند و نباید مجموعه‌ای در عرض آنان ایجاد کرد. بنابراین، باید یک «قرارگاه» ایجاد کنیم که دوا مر را محقق کند؛ نخست، نیروهای فعال را به لحاظ درک مقیاس درگیری و میدان‌های عمل به‌روز کند و دوم، طرحی را ارائه کند که بر اساس آن بتوان «جبهه» ایجاد کرد. راه تشکیل یک جبهه منسجم هم این است که مقیاس کار را تغییر دهیم و برنامه همکاری بین نیروها را بر اساس یک نظام فعالیت طراحی کنیم. تحقق این گام‌ها محتاج یک قرارگاه است. اگر این قرارگاه، این مأموریت‌ها را دنبال کند، به نتایج خوبی خواهیم رسید.

■ **مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری با عنوان «تحلیل مسیر انقلاب و میدان درگیری‌های فرهنگی» است که در جلسه فعالان فرهنگی شهر شاهرود ارائه شد.**

پلتفرم ساده بخش مهمی از سبک زندگی مردم را فهمید یا تغییر داد. بر همین اساس، اگر نظام فرهنگی کشور، اشراف کامل را به این داده‌های انبوه فرهنگی در بستر نظرسنجی‌های آنلاین نداشته باشد، اساساً سلاح یا ابزار اصلی را در اختیار جریان‌های مخالف قرار می‌دهد. وضعیت ما مانند جامعه‌ای است که در یک سراسیمگی جدی قرار گرفته است اگر در این سراسیمگی با یک درایت پایین نیاید، محکوم به سقوط است. ما در یک چنین شرایطی در نسبت با تحولات پلتفرمی و حاکمیت فضای مجازی هستیم.

■ **شکاف بین «فرهنگ عمومی» و «فرهنگ رسمی» را چگونه باید کم کرد؟**

اساساً بخش مهمی از شکاف بین «فرهنگ عمومی» و «فرهنگ رسمی» به واسطه تقویت رصد فرهنگی قابل رفع است، چون با رصد جامعه فرهنگی به نبض جامعه، به انگاره‌های جامعه و نظام فاهمه جمعی دسترسی پیدا می‌کنیم و تولیدات فرهنگی، هنری و رسانه‌ای ما و همچنین تصمیمات فرهنگی با واقعیت‌های فرهنگی جامعه قرابت بیشتری پیدا خواهند کرد. ما با رصد فرهنگی، گام‌های پیش رو را می‌توانیم دقیق‌تر و یزین‌تر برداریم. در شورای فرهنگ عمومی با اشرافی که بر مرکز رصد فرهنگی داریم، سعی‌مان بر این است که این نگاه علمی، موضوع‌شناسانه و ناظر بر متن حیات جامعه را در تمام استان‌ها تزییق کنیم تا مصوبات، تصمیمات فرهنگی را به واقعیت‌های فرهنگی جامعه تبدیل کنیم.

■ **به اعتقاد شما، مهم‌ترین مسأله فرهنگی که اکنون باید در اولویت ما برای سیاستگذاری قرار گیرد، چیست؟**

ما سه اولویت فرهنگی جدی با «نگاه ایجابی» و نه سلبی داریم؛ اولویت‌های ما نخست «سبک زندگی» و تغییرات آن بویژه از به‌گذر مصرف فرهنگی و صنایع فرهنگی است. دوم «نشاط اجتماعی» و حفظ پویایی جامعه، محله و خانواده و اولویت سوم ما هم مسأله «هویت ملی و هویت قومی» ایرانیان است که برای آن موضوع دکنترین جدید و نوینی را پیشنهاد داده‌ایم.